

The Role of Justice in Realization of Convergence in the Islamic World¹

Mohammad Ali Mir Ali¹, Mohammad Sharif Azimi²

1. Professor, Department of Political Science, Al-Mustafa Al-Alamiya Community; a member of the political studies association of the domain, Qom, Iran (**Corresponding author**). alimir124@gmail.com

2. PhD in Quran and Political Sciences, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Qom, Iran. m.sharifazimi@gmail.com

Abstract

“Justice” and “convergence” are two valuable political-social categories with a cause-effect correlation assumed between them. “Convergence” as a necessity for social life and the main cause for a leading society in the path of growth and development is the result of “justice”. The main idea of this article is that teleologist “justice” plays an effective role in creating “convergence” in the Muslim world; while naturalist justice not only does not have sufficient potential to create and expand convergence but also sometimes brings about divergence in especially Islamic communities. The results show that true justice, which is inclined to the source and resurrection and is confirmed by the *Qur'an*, is not achieved through forcing convergence and neglecting differences but rather it can be obtained relying on commonalities, justice seeking, and pluralism. Therefore, true justice should be considered as the basis and cause of convergence to establish religious civilization and avoid waste of forces, talents, resources, and facilities.

Keywords: Islamic World, Convergence, Justice, Islamic World, Social Justice.

1. Received: 2020/12/12 ; Revised: 2021/09/25 ; Accepted: 2022/01/30 ; Published online: 2022/06/22

DOI: 10.22034/sm.2022.520800.1642

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نقش عدالت در تحقق همگرایی جهان اسلام^۱

محمدعلی میرعلی^۱، محمدشرف عظیمی^۲

۱. استاد، گروه علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول).

alimir124@gmail.com

۲. دکتری قرآن و علوم سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. m.sharifazimi@gmail.com

چکیده

«عدالت» و «همگرایی» دو مقوله ارزشمند سیاسی - اجتماعی‌اند که ملازمه میان آن‌ها به صورت علی - معلولی، مفروض است. «همگرایی» به مثابه ضرورتی که حامل ارزش‌های اجتماعی بوده و عامل اصلی جامعه پیشرو در مسیر رشد و پیشرفت به شمار می‌آید، حاصل «عدالت» است. ایده اصلی این نوشتار آن است که «عدالت» غایت گرا در ایجاد «همگرایی» جهان اسلام نقش موثری ایفا می‌نماید و بالعکس، عدالت طبیعت‌گرا نه تنها ظرفیت لازم جهت ایجاد و گسترش همگرایی ندارد بلکه بالعکس در برخی موارد عامل واگرایی جوامع بویژه اسلامی به شمار می‌آید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: عدالت حقیقی که معطوف به مبدأ و معاد بوده و مورد تأیید قرآن است نه با اجبار به همگرایی ونادیده انگاری تفاوت‌ها که با تکیه بر مشترکات و به روش کثرت‌گرایی عدالت‌طلبانه می‌تواند (جمله ناقص) و بلکه باید در نقش مبنا و علت همگرایی قرار گیرد تا تمدن دینی بر قرار و از هدر رفت نیروها، استعدادها، منابع و امکانات جلوگیری شود.

واژه‌های کلیدی: جهان اسلام، همگرایی، عدالت، جهان اسلام، عدالت اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

۱. مقدمه

موضوع رابطه عدالت و همگرایی یکی از مسائل مهم و اساسی است که رد پای آن در کم‌تر اثری به چشم می‌خورد و بدان پرداخته نشده است. اگرچه درباره عدالت و همگرایی به‌طور جداگانه آثار فاضلی در مکاتب و اندیشه‌های گوناگون از جمله در آثار مکتوب اندیشمندان مسلمان وجود دارد، اما پیرامون مناسبات و رابطه آن دو، اثری تولید نشده است. «عدالت» به‌رغم آنکه از بنیادی‌ترین مفاهیم اجتماعی بوده و در زمره والاترین فضایل انسانی است، اما نقایص و نارسایی‌های موجود در جوامع کنونی بشر، نشانگر آن است که تلاش و پویای بشریت در راستای تحقق این ارزش بلند مرتبه، ناکام بوده است. جز در برهه‌های کوتاهی که تاریخ جوامع با درخشش عدالت، روشن شده است؛ در اغلب مقاطع تاریخی تیرگی‌های بی‌عدالتی همچنان در گستره زمین، مستولی و تاریکی استبداد در فراخای زمان مستدام بوده است. اثر و دامنه ظهور تابناک عدالت، با تحوّل تعالی در زندگی بشر زمانی آشکار می‌شود که با رواج سگّه «حق»، گوهر «صلح» رونق یافته و با ختم طمع‌های خونین بی‌عدالتی، مسیر همگرایی انسانی هموار شود.

«همگرایی» به‌مثابه یک آموزه مطلوب، پوششی برای ساختارهای چندگانه فکری و فرهنگی بوده و ضروری‌ترین راهبرد برای مدیریت تفاوت‌ها و تضادها، نه نفی و انکار گوناگونی‌ها، بلکه پیشه ساختن مشیء همبستگی است. «وحدت» به مفهوم فلسفی آن که تحوّل اتّحادی از پی استهلاک دوگانگی‌ها است، در مسایل اجتماعی، منظور نیست؛ زیرا اساساً تمایزات فکری و فرهنگی، قراردادی نبوده و زدایش آن‌ها نیز با بستن میثاق همگرایی، مقدور نخواهد بود. همگرایی مطلوب در جوامع بشری بویژه جهان اسلام، زمانی تحقق می‌یابد که عدالت به نحو شایسته‌ای در این جوامع برقرار شود.

در این راستا، نوشتار حاضر، متأثر از درک نا‌بهنجاری‌های ناشی از «بی‌عدالتی» و «ناهمگرایی»، می‌کوشد تا رابطه این دو را در موازنه علّت و معلولی، بررسی نماید؛ از آنجا که در فقدان عدالت، ستم و استبداد جایگزین شده و با حاکمیت ظلم، همگرایی مستقر نخواهد شد. فرضیه این نوشتار آن است که «عدالت» حقیقی غایت‌گرای معطوف به مبداء و معاد، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز تحقق عدالت است و «همگرایی حقیقی» به عنوان یکی از معالیل عدالت، به‌شمار می‌آید.

۲. مفهوم عدالت

عدالت: به‌رغم سابقه دیرینه در تاریخ حقوق آدمی و سادگی در تصوّر نخست از مفهوم آن، اما تعریف

«عدالت» مانند رعایت و عمل به آن، دشوار است. بنای این نگاه‌گذاشته بر بحث کلیشه‌ای و تکرار و تدقیق ملال‌آور در معنای عدالت نیست، فقط با اجمال و فشرده‌گی، به الزام بایسته منطقی هر نوشتار تحقیقی، و با غرض تعیین معنا و مفهومی مد نظر از موضوع نگاه‌گذاشته در این مقال، به معنای لغوی و اصطلاحی عدالت اشاره می‌شود.

«عدالت» به فتح «عین» واژه پر مشقّتی از نگاه مفهومی است که از آن در انگلیسی به Justice و در لاتین به «Justitia» تعبیر می‌شود. در منابع لغوی به معنای: مساوات و برابری، مورد رضایت مردم، دادگری و قضاوت به حق، درستی، میانه‌روی در امور و ضدّ جور است (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ص ۲۵۳۰-۲۵۳۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۱۱۵۴). واژه‌های قسط، استقامت، قصد، میزان و انصاف و... نیز از جمله واژه‌هایی هستند که معادل کلمه عدل و لغت «جور» به عنوان نقیض آن گرفته شده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ص ۲۷، ۲۹). کلمه عدل به معنای اعتدال و استقامت و میل به حق نیز گرفته شده است «العدل مصدر بمعنی العداله و هو الاعتدال و الاستقامه و هو الميل الی الحق» (جرجانی، ۱۳۷۰: ص ۶۳)، اما معنای اصطلاحی عدالت در ساحت‌های مختلف متفاوت است که در ذیل ضمن اشاره به اقسام عدالت، معانی اصطلاحی آن نیز بویژه معنای مورد نظر روشن خواهد شد. عدالت، به لحاظ تعلق آن به ساحات و موضوعات گوناگون حیات انسانی، به اقسام مختلفی دسته‌بندی می‌شود که طبیعتاً در هر حوزه، معنای متفاوتی خواهد داشت. عدالت دینی، فقهی، فلسفی، کلامی، اخلاقی، اجتماعی و... (رمضانی، ۱۳۹۰: ص ۷۰-۷۳)، از اقسام عدالت به‌شمار می‌روند که عدالت اجتماعی از میان انواع یاد شده، مورد بحث حاضر می‌باشد.

از منظر شهید مطهری، «عدالت اجتماعی» به معنای رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به هر ذی‌حق است. این مفهوم از عدالت متکی بر دو چیز است؛ نخست حقوق و اولویت‌ها و دوم، اندیشه‌های انشائی و اعتباری در قالب بایدها و نبایدها و البته، رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی نیز آن مفهوم درست از عدالت است (مطهری، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۸۰-۸۱).

در مفهومی دیگر، به عنوان مجموعه‌ای از حقوق و وظایفی است که رابطه میان افراد و اجتماع را تعیین می‌کند و بر اساس آن ضابطه‌های حقوقی، هریک از افراد در برابر قانون، یکسان بوده و از امکانات جامعه و لوازم استحقاق‌های حقوقی به طور مساوی برخوردارند (عیوضلو، ۱۳۸۴: ص ۸۰-۸۱). آنچه مشهود است اینکه، به‌رغم وجود نوعی تفاوت در مفهوم عدالت، اما تعاریف عدالت، مفهوم تساوی را نشان می‌دهند؛

شاید توجیه چنین تحوّل معنایی آن باشد که ریشه تفاوت‌ها در جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی، امور معنوی و تقوا است که: الف) سنجه مادی و ظاهری برای سنجش عیار و مراتب آن وجود ندارد.

ب) ثواب رعایت عدالت بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای معنوی نیز بهجت و انبساط معنوی است که قابل آزمون مادی نیست. لذا؛ عدالت در وضع همسان مادی، همان استحقاق و توزیع برابر مادی است. اما رعایت عدالت بر اساس تمایزات معنوی، بالطبع مبتنی بر استحقاق‌های متفاوت معنوی، متناسب با شایستگی‌های هرکس، ناهمگون و گوناگون است؛ زیرا آنچه در دید دنیوی، ظهور و بروز داشته و قابل کشف و نظر است، برابری افراد و انسان‌ها در ویژگی‌های ذاتی است. اما خلیقات و ویژگی‌های متغیر انسان‌ها که حاصل اکتساب عقیدتی و عملی آنان است، با سنجه‌های ظاهری، قابل تشخیص نبوده و یا هم انسان‌ها عهده‌دار تصفیه حساب‌های معنوی با همگان خویش نیست؛^۱ سزا و جزا در امور معنوی، در حیطة اختیارات الهی است که با رستگاران و خطاکاران، برخورد متناسب و عادلانه نماید؛ اما انسان‌ها بر اساس خصوصیات ذاتی که همگی در آن برابرند، ملزم به برخورد مساوی با دیگران است. عدالت اجتماعی به مفهوم فراهم نمودن شرایط و رفع موانع برای همه و منظور نمودن امکانات و استحقاق‌های مساوی به صورت یکسان، محوری‌ترین نقطه توجه و تأمل اندیشمندان و از موضوعات مهم اجتماعی است. لذا، اهتمام و تمرکز این نگاشته، از میان گونه‌های اصطلاحی عدالت، روی تأثیر نقش «عدالت اجتماعی» بر ایجاد همگرایی است.

۳. مفهوم همگرایی

«همگرایی» در لغت، به عنوان معادلی برای وحدت و همدلی به کار رفته و تعبیر دیگری از «وحدت» است، اما نه وحدت فلسفی که به معنای «صیوره شیئین، شیئا واحدا من غیر زیاده و نقصان» است (مفید،

۱. منظور این است که رعایت عدالت در امور مادی همان رعایت تساوی بر مبنای استحقاق‌های فردی است، یعنی حکومت نمی‌تواند کسی را به جرم اینکه تقیدش به دین کم‌تر است و یا از سطح تقوا و ایمان کم‌تری برخوردار است، از خدمات اجتماعی و قضائی و مالی محروم نماید و در خدمات مالی و اقتصادی، نسبت به او تبعیض روا ندارد! بلکه باید نسبت به همه رعیت و صرفاً با نگاه به حضور و وجود تک‌تک افراد جامعه، اعم از دیندار و بی‌دین در این مسایل به طور مساوی برخورد نماید و تبعیض نداشته باشد. به طور مثال یارانه را بین مسلمان و ارمنه و سنی و شیعه به طور مساوی تقسیم کند. تفاوت مقام‌های معنوی انسان‌ها را فقط خداوند دانسته و دآوری می‌کند و در مسایل مادی باید تساوی براساس استحقاق‌های فردی و با نظر به حق و اولویت و ذی‌حق بودن هر کسی رعایت شود.

۱۴۱۴ق: ص ۲۹). پس، نخستین بنیه واگرایی، احساس محرومیت است که اگر این احساس، به تناقض و گسست اجتماعی منجر شود، واگرایی اجتماعی رخ می‌دهد.

در مجموع، آنچه از معنایابی عنوان نگاشته «نقش عدالت در ایجاد همگرایی» به دست می‌آید، آن است که پژوهش‌های جاری، درصدد واکاوی نحوه، طراز و میزان تأثیر مقوله «عدالت» بر بنیان و دوام «همگرایی» است، تا با رعایت بایسته‌های عدالت، از آغشتن و غلطیدن به چاله پر بحران مفهوم مخالف همگرایی یعنی کثرت، تفرقه، پراکندگی و واگرایی، دور بمانیم.

استاد محمدتقی جعفری در مقدمه کتاب «استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام»، سه قرائت مطلق، مصلحتی و معقول را از وحدت و همگرایی ارائه داده است (موثقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۸-۳۰). از میان آن سه تاویل از همگرایی، تنها همگرایی معقول، یک ضرورت برای استمرار حیات اجتماعی هر جامعه است. تاویل و قرائتی که بر بنیان اصول و عقاید مشترک سازمان یافته و باورهای شخصی، محلّی و گروهی به عنوان محصولات یک تعقل شخصی شده، نقشی در برهم زدن آن ندارند.

۴. عدالت اجتماعی

با نگاهی به تاریخچه عدالت در اسلام و غرب، دو وجهه و نحوه سیر عدالت در دو قلمرو اسلام و غرب نیز تعیین می‌شود. عدالت در اسلام، سیر عمودی و مرحله‌ای از بالا به پایین دارد. از مرتبه متعالی به عنوان یک صفت الهی، به مرحله زمینی، یعنی عدالت اجتماعی، بدین صورت طی شده است:

۱. **عدالت کلامی:** به مثابه وصف خداوند، (۲) **عدالت انسانی:** که مورد اختلاف فرقه‌های عدلیه، معتزله، جبریه و مفضّنه واقع شده است، (۳) **عدالت اجتماعی:** که بنابر بنانهادگی خلقت انسان بر عدالت، برنامه اجتماعی اسلام نیز مبتنی بر عدالت گردیده است (ر.ک: رضانی، ۱۳۹۰: ص ۳۲-۳۴). اما عدالت در غرب، سیر افقی در میان طمع‌های انسانی داشته است:

الف) ابتدا به عنوان فضیلتی از فضایل پنج‌گانه انسانی در جوار حکمت، عفت، شجاعت و خداپرستی به‌شمار می‌آمد،

ب) آنگاه معطوف به قدرت گردید،

ج) بعد معطوف به منفعت شد (پازارگادی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۵۷۸-۵۸۵)،

د) سپس معطوف به قرارداد گردید (قربان‌نیا و دهنوی، ۱۳۸۱: ص ۵۹).

پس، در اسلام، اصالت عدالت، ذاتی است؛ اما در غرب، عدالت یک امر فرعی بوده و فرعیت آن نیز

قراردادی است.

با تعیین محل بحث در مباحث معنایی که «عدالت اجتماعی» به لحاظ شأن اجتماعی و فراگیری معنایی، شامل تمام زوایا و جنبه‌های عدالت در حوزه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی، حقوقی، مدنی و... می‌شود، موضوع این نگاشته نیز عدالت اجتماعی فرض شده است که جنبه عمومی و اجتماعی عدالت را مد نظر داشته و استحقاق، همسانی و یکسان‌نگری انسان‌ها در بهره‌مندی از مزایا و امکانات عمومی و اجتماعی در آن مد نظر است.

عدالت، مقوله انسانی و آموزه دینی است. تکاپوی عدالت‌خواهانه نیز تاریخچه‌ای به سبقت حضور آدمی و ظهور نخستین اجتماع و بروز اولین لوازم و مفاهیم زندگی اجتماعی، مانند حق، مالکیت، دعوا، ستمگری، ستم‌ستیزی، برابری طلبی، آزادی خواهی و... در حیات اجتماعی دارد. اما نفس مفهوم «عدالت» بدون بنیه، در ذهن بشر رسوخ نموده و بی‌هیچ مبنایی از دغدغه‌های اساسی انسان نشده است، بلکه بر بنیان مبانی عقیدتی، هنجاری و اخلاقی و... مقوله «عدالت» برای انسان، مهم و انمود شده و برآوردن آن به صورت یک مطالبه تاریخی، همواره در دستور کار و انگیزه تلاش انسان‌ها بوده است.

اما مسیر عدالت‌خواهی زمانی به همگرایی ختم می‌شود که تحقق عدالت به عنوان یک امر حقیقی فرض شده و تحت تاثیر مبانی مادی‌گرایانه، به غرض‌های نفاق‌انگیز دنیوی آلوده نشود. لذا، گرچه که عدالت را می‌توان با دو وجهه طبیعی و غایی پیگیری نمود، اما رویکرد غایت‌اندیشانه به عدالت، به شرحی که در ادامه خواهد آمد، اتحاد و همگرایی اجتماعی را بیشتر و بهتر تأمین و تضمین خواهد نمود.

۴-۱. عدالت طبیعت‌گرا و واگرایی

رویکرد طبیعت‌گرایانه به انسان و جهان، با دو ویژگی علم‌گرایی و اجتناب از فراطبیعت شناخته می‌شود (بیابانکی، ۱۳۹۷: ص ۲۸). انسان‌ها با انحصار در علمانیت و دنیاگرایی، همواره در تعاملات اجتماعی خویش دچار معضل «تعارض منافع» گردیده و محاسبات دنیوی بر اساس معادله سود و زیان مادی، آنان را به هر نوع تلاشی برای کسب منافع مادی وادار می‌کند. تنها امری که موجب گذشت به نفع دیگران و کاستن از رنج‌ها می‌شود، معامله معنوی و اخروی با باور فراطبیعی برای جبران این گذشت و در راستای نیل به سعادت است؛ اما بنابر مبانی مادی‌گرایانه که امور قابل تجربه همچون قدرت، منفعت، مکنث، ثروت، لذت مادی و هر فضیلت دنیوی و یا بهره‌مندی مادی دیگر، اصالت و حقیقت دارند، زمینه چنین معامله‌ای مهیاء نیست. هر انسانی که با رعایت عدالت از برخی منافع در دسترس خود، به نفع دیگران چشم‌پوشی

نماید، بنابر جهان‌بینی دنیوی، دچار خسران و زیان غیرقابل جبران خواهد شد. بدین سبب است که در تنگنای چشم‌اندازهای دنیوی، مراعات عدالت با رویکرد رواداری به دیگران، خسران غیرقابل جبران را در پی دارد. لذا، نیل به یک منفعت، به فراطبیعت متصل نبوده و جبران ایثار و رواداری جایی در تقدیر الهی ندارد. التزام به عدالت نیز با چنین نگاه و رویکردی، ضمن آنکه خسران دنیوی را در پی دارد، بدون جعل یک قانون و قرارداد انسانی برای عدالت، هیچ ضرورتی ندارد. زیرا گذاشتن قراردادهای انسانی عدالت نیز اگر به عواقب جزایی دنیوی منجر نگردد، نه تنها خلاف مبانی جهان‌بینی مادی است، بلکه عامل کسب منافع بیشتر می‌گردد.

در جهان‌بینی الهی و عدالت‌گرایانه، گرچه نیل به منفعت، بستگی تام به کوشش شخصی انسان‌ها دارد، اما کسب منفعت هرگز نامحدود و بی‌قید نبوده و در چارچوب ضوابط و قوانین خاص حقوقی و الهی، موجه و ارزشمند است. رعایت عدالت در اندیشه اسلام، ضمن آنکه یک تکلیف انسانی و اخلاقی است، یک فریضه دینی و شرعی نیز به‌شمار می‌آید، و لذا رعایت آن معطوف به غایت بوده و با پاداش الهی همراه است.

از آنجا که آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، حقیقت دین بوده و عمل متدینان، تظاهر آن است، مطابق تفکیک عقاید دینی از اعمال متدینان، حقیقت دین لزوماً آن اعمال متدینان نبوده و هیچ ملازمه‌ای نیز میان عمل متدینان با عقاید، اعمال و اخلاقیات دینی نیست. چه بسا در اثر غفلت، بی‌توجهی، اهمال و عدم تقید به دین، محور نگاه و عمل متدینان، «دین» نبوده و بلکه به صورت گزینشی، «نومن ببعض و نکفر ببعض» را شیوه عقیده و عمل خود قرار داده باشند. در این صورت، جامعه دینی به‌رغم انتساب به دین، اما با مسافتی زیاد، از آموزه‌ها و ارزش‌های دینی به دور نگرسته و رفتار می‌کند.

چه بسا گاهی ادعا و اعمال متدینان، با سفارش‌های دینی، نه فقط نا همساز، که متعارض بوده و در جریان همین تعارض ادعا و عمل است که نفس جهان اسلام، متأثر از تاثیرات رویکرد طبیعت‌گرایانه به عدالت، در گرداب نفاق‌های گوناگون گرفتار شده است؛ زیرا هرچند محور شعار و ادعای مسلمانان، عدالت‌گرایانه است، اما در عمل، به منفعت‌گرایی گرویده و اگر هم احکام عدالت را مراعات می‌کنند، نه بر اساس نگاه حقیقی و غایی به عدالت، که بنیان و قوام هستی بر آن بنا شده است، بلکه به شکل صوری و به تبع مقررات اجتماعی است. چنین رویکردی به عدالت از آنجا که از عمق عقیده و باور نبوده و بلکه طبق یک قرار و قانون اجتماعی است، لذا، منفعت‌طلبی‌های گوناگون، موجب واگرایی و حتی

بروز نابرابری و نفاق می‌شود. ظهور چنین وضع بغرنجی، هم ریشه در علل بیرونی دارد و هم ناشی از عوامل درونی در دنیای اسلام است.

واگرایی از بیرون جهان اسلام در قالب دو شیوه اجرا می‌شود: نخست، از طریق توسعه و دامن زدن به نفاق‌های موجود؛ دوم، از راه تولید محورهای جدید تفرقه.

عوامل داخلی و اگرایی یا موانع درونی همگرایی نیز ناشی از:

الف) عصبیت بر گوناگونی‌ها و هویت‌های اختصاصی که به صورت تکفیر، غلو و حس حقانیت، ظهور می‌کند؛

ب) طمع‌ورزی و سیطره‌جویی‌های سیاسی، قومی، مذهبی که به شکل زیاده‌خواهی، ستمگری و انحصارطلبی و حس برتری بروز می‌کند؛

ج) نبود عدالت، زمینه بروز نارضایتی را مهیاء می‌سازد.

در مواجهه با استبداد و انحصار و نیز علیه طمع‌ورزی و سودجویی، جنبش‌های اجتماعی برای رفع تبعیض و با هدف عدالت‌طلبی و حق‌خواهی شکل گرفته و تعارض منفعت‌جویان و عدالت‌خواهان، به شکل نافرمانی و مبارزات عدالت‌طلبانه ظاهر شده و جامعه را به واگرایی دچار می‌کند. این سه منشأ واگرایی، سه پیامد یا اثر را در درون دنیای اسلام بر جای گذاشته‌اند:

۱) منازعه‌های دامنه‌دار با یارگیری و مددخواهی‌های غیرسازنده از عوامل بیرونی نفاق همچون قدرت‌های منفعت‌طلب و عوامل درونی نفاق همچون استخدام گروه‌های تروریستی و برانداز،

۲) مداخله در امور داخلی یکدیگر و فعال نمودن گسل‌های نفاق و گوناگونی برای شکست رقیب،

۳) مجادله و اتهام‌های گوناگون بر سر موضوعات محل اختلاف.

حال، تراژدی تفرقه به عنوان یک واقعیت موجود در جهان اسلام، محصول هر یک از عوامل بیرونی و درونی در دنیای اسلام که باشد، اما ناگوارایی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، خودزنی‌های خونین، عطش و آتش، زجر ورنج و خشم و خشونت را برای مسلمانان به دنبال داشته و آنچه از نخستین تأمل در علل و عوامل و اگرایی، نصیب ذهن ما می‌شود، این است که گمشده جهان امروز، «عدالت» است.

واگرایی معطوف به بیرون از دنیای اسلامی، محصول دو عامل است:

الف) بی‌عدالتی در نظم جهان و قطب‌بندی، موقعیت‌ها و سیطره ظالمانه تعدادی از کشورهای سلطه‌جو بر سایر ملل و ممالک،

ب) عدالت‌ابزاری: سوءاستفاده از مفهوم عدالت و تفسیر سودجویانه از آن به عنوان وسیله تعرّض و

مداخله در سیاست و مدیریت جهان.

هرچند در دنیای انسانی چنانچه توحید تمام تفاوت‌ها ناممکن است، تحقق وضعی که «عدالت» به تمام و کمال آن رعایت گردد، یک توقع دور از انتظار و برخلاف طبع آغشته به حرص و هوس انسان است، اما می‌شود دامنه نفاق و منازعه، مداخله و مبارزه، مجادله و مناقشه را بر اساس عدالت‌ورزی، تا سر حد همگرایی که تعاون بر اساس اصول و همراهی در مسیر و هم‌جهتی در مقصد مشترک است را تنزل داد و از مصایب بی‌شمار واگرایی و نفاق کاسته و به پیامدهای نیک اتحاد و انسجام نایل شد.

۴-۲. عدالت غایت‌گرا و همگرایی

عدالت معطوف به غایت که دستورالعمل آن ناظر به جهان‌بینی الهی تدوین شده، به کمال نهایی متصل است. رویکرد غایت‌گرایانه به عدالت، از آنجا که نهایت هستی را به عنوان علت غایی در تدوین منظومه عدالت موثر می‌داند، نگرش و روش متمایزی را به دست می‌دهد.

آنچه اثربخشی عدالت بر همگرایی را به ضوح بازتاب می‌دهد، ممیزاتی است که در نظم و نسق عدالت غایت‌گرا اثرگذارند. چنین ممیزاتی، ضمن آنکه جامعیت و شمول را برای عدالت ایجاد می‌کند، رعایت عدالت را از یک امر قراردادی، به یک موضوع حقیقی و غایی خلقت، اوج و صعود می‌دهد. مظاهر چنین نگرشی به عدالت، در تکوین و تشریح الهی و در صورت و طینت زندگی انسانی نمودار می‌شود.

بدین‌سان، مبانی عدالت را می‌توان متأثر از دو جهان‌بینی الهی و مادی و در دو ساختار غایت‌گرا و طبیعت‌گرا به دو گروه متفاوت نظریه‌ها، دسته‌بندی نمود که بنا به جامعیت و همه‌جانبگی عدالت غایت‌گرا، عمدتاً مبانی غایت‌گرایانه می‌توانند، در ایجاد و راه بردن همگرایی اثربخش باشند؛ زیرا جنبه‌های وجودی انسان، در پرتو حقیقت‌گرایی و در قالب غایت‌گرایی است که مورد توجه قرار می‌گیرد و اهتمام حقیقی به حق و عدالت و توجه به استحقاق‌های حقیقی، قطعاً موجب ایجاد همگرایی خواهد شد.

عدالت معطوف به غایت، دارای مشخصات و ممیزاتی بوده که در ایجاد نظم و نسق و عدالت اجتماعی اثرگذار است. در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

الف) ریشه الهی داشتن عدالت: بنیان برابری انسان‌ها در نظام عدالت الهی، بر مبنای توحید نهاده شده و اینکه خداوند، خالق و مالک مطلق انسان‌ها است. لذا، برابری انسان‌ها نیز مبتنی بر توحید بوده و برابری انسان‌ها نیز از رابطه برابر آن‌ها با خداوند نشأت می‌گیرد (پورعزت، ۱۳۹۱: ص ۳۱). منشأ الهی عدالت، مبنای تساوی همه انسان‌ها در برخورداری از نعمت‌ها و ثروت‌هایی است که خداوند آفریده است

لقمان: ۲۰). در منظومه معرفت الهی، آنچه سبب ایجاد حق و بهره‌مندی از ثروت‌ها و درآمدها می‌شود، از دو امر خارج نیست، یا کار مفید اقتصادی است: «للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن» (نساء: ۳۲)، و یا نیازمندی است که حقّ اینان در ثروت طبقه برخوردار جامعه قرار داده شده است: «و فی اموالهم حقّ للسائل و المحروم» (ذاریات: ۱۹؛ ر.ک: حاتمی و رحمانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹). در چنین منظومه معرفتی، نه تنها افراد به حقوق خویش قانع بوده و به حقوق یکدیگر تعدّی و ظلم نمی‌کنند، بلکه در میان آن‌ها انس و الفت و در نتیجه انسجام و همگرایی ایجاد خواهد شد.

ب) حق و حقیقت‌گرایی در عدالت: حق، تقدم ايضاح مفهومی بر عدالت دارد و لذا باید حق هر موجودی، مشخص و حدود حقوق موجودات معین باشند، تا حق هر موجودی به مرحله اثبات برسد. بر بنیان جهان‌بینی اسلامی، اگر عدالت به رعایت حق، تعریف می‌شود، جعل و مرجعیت تعیین حق، با خداوند است (حاتمی و رحمانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۲۴۷). در نظام عدالت الهی، حق‌ها ریشه یافته از حق خدا و عدالت نیز مبتنی بر حق‌های واقعی است. بنابراین، عدالت به عنوان تأمین‌کننده حقّی مطرح است که حقیقت آن، ریشه در حقّانیت، خالقیت و مالکیت خداوند دارد. بی‌شک چنین عدالتی به نحو شایسته، عامل انسجام و همبستگی اجتماعی خواهد شد و یا حداقل عامل تشّت و واگرایی نمی‌گردد.

ج) سعادت‌گرایی در عدالت: آنگاه که هدف اساسی از خلقت، نیل به کمال و سعادت باشد، عدالت که محور نظام هستی است، نمی‌تواند فارغ از سعادت باشد. لذا، اعطای حق به صاحبان آن که معنای عدالت است، در پناه اجرای عدالتی محقق می‌شود که سعادت انسانی را منظور نموده باشد. سعادت محوری و غایت سعادت‌مندی در نظام رفتار انسانی، موجب همگرایی شده و انسان‌ها را در غایت مشترک که همان سعادت است، هم‌جهت و همگرا خواهد کرد.

د) دین و ایمان: یکی از ضمانت‌های عدالت، ایمان آدمی است. طبق مبانی جهان‌شناختی دینی، خداوند متعال، خالق (رعد: ۱۶)، رب (انعام: ۱۶۴) و مالک هستی (آل عمران: ۱۰۹) است. به مقتضای ربوبیت خداوند، هدایت تکوینی و تشریحی خدا شامل انسان‌ها می‌شود و به اقتضای مالکیت او، حق حاکمیت و قانون‌گذاری مختص و منحصر به خداوند است. طبق مبانی انسان‌شناختی، انسان‌ها جانشین خدا (بقره: ۳۰)، امانت‌دار خداوند (احزاب: ۷۲)، دارای مسئولیت (تکواثر: ۸) بوده و هدف از زیست مومنانه انسان، تکامل اختیاری و قرب به خداوند است (مومنون: ۱۱۵) و نیز انسان، دارای هویت فردی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۳۵). بنابراین، خداوند هم در پیدایی عدالت و هم در پایایی آن،

محور است تا انسان را از عدالت بهره‌مند نماید. چنین عدالتی که ریشه در هستی‌شناسی الهی دارد که همه را یک‌رنگ و مساوی در خلقت می‌داند، بنابراین، می‌تواند در همگرایی نقش موثری ایفا نماید.

هـ) کرامت و برابری انسان‌ها: یگانگی سرشت انسان‌ها به‌مثابه مخلوقات همسان، مقوم برادری و برابری است. «الناس سواء كأسنان المشط» (پاینده، ۱۳۸۲: ص ۷۸۹). لذا، این یگانگی در برابر خداوند، زیربنای عدالت اجتماعی می‌شود و عدالت، به‌مثابه راهکاری برای استقرار برادری و برابری میان انسان‌ها و در نتیجه همگرایی میان جامعه بشری است.

و) شریعت: شریعت به عنوان ظهور دین در عرصه رفتار انسانی، ضامن و حافظ عدالت است، لذا، هم از طریق صیانت از کرامت انسانی و هم از راه نظام عمل متقابل انسان‌ها، مبنایی برای اجرای عدالت است. با این توضیح که حدود و الزامات شریعت از کرامت انسانی، پاسبانی نموده و هم در دادوستدهای روزمره، به رعایت عدالت، حکم می‌کند. در جوامعی که عدالت از چنین ضمانت اجرایی و صیانتی برخوردار باشد، همگرایی نتیجه قطعی آن خواهد بود.

ز) عقلانیت: یکی از مبانی عمده برای عدالت، عقلانیت است. از آنجا که نیاز بنیادین به عدالت و نیز ضرورت همگرایی، با ابتدا بر تعقل و تفکر، فهم و درک می‌شود، لذا، عقلانیت، از مبانی عدالت بوده و مبنای همگرایی قرار می‌گیرد. اهتمام به تفکر و تعقل، هم زمینه اجرای عدالت و هم نیل به همگرایی را تسهیل می‌کند.

بدین‌سان، مفاهیم حق، سعادت، ایمان، کرامت، شریعت و عقلانیت، هرگاه در غایت رفتارهای عدالت‌خواهانه لحاظ و عملی گردد، قطعاً در همراهی، هم‌جهتی رفتار و حرکت‌های اجتماعی، مؤثر واقع شده و همگرایی را به دنبال خواهد داشت. اما مبانی طبیعت‌گرایانه نظیر: قدرت، منفعت، قرارداد و فضیلت‌های دنیوی، به لحاظ طبیعت‌طماع انسان، موجب واگرایی و رقابت در خواهش‌های دنیوی و طبیعت‌گرایانه شده و ناهم‌جهتی را تقویت و واگرایی را باعث می‌شود.

۵. نقش عدالت در پیدایی همگرایی

معیارهای تحقق عدالت، قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری، فقرزدایی، رفع شکاف طبقاتی، شبهه‌زدایی، زمینه‌سازی برای رشد و تعالی عمومی و امنیت حقوقی به شمار می‌آید (پرور، ۱۳۸۲: ص ۱۳۵-۱۴۲). بدیهی است نتیجه طبیعی تحقق این معیارها، پیدایش همگرایی و روحیه مشارکت و همسویی اجتماعی است؛ زیرا با تحقق معیارهای عدالت، احساس همبستگی و پیوند اجتماعی تحکیم و استوار شده و زمینه

همگرایی میان آحاد ملت برقرار می‌شود. چرا که روابط و تعاملات اجتماعی از حیث نظری و عملی، به سه دسته: روابط رقابت‌آمیز، روابط رفاقت‌آمیز و روابط بی‌طرفانه قابل تقسیم هستند. روابط رقابت‌آمیز در سه چارچوب ذیل قرار می‌گیرند:

(۱) **تعارض:** برای یک رقیب، عدم توفیق رقیب او اولویت دارد،

(۲) **مخالفت:** برای یک رقیب، عدم توفیق رقیب دیگر او، ارجحیت دارد، نه اولویت؛

(۳) **انتقاد:** برای یک رقیب، عدم توفیق رقیب دیگر او، مطلوب است.

روابط رفاقت‌آمیز نیز در سه چارچوب زیر دسته‌بندی می‌شوند:

(۱) **همراه:** برای یک رفیق، توفیق رفیق دیگر او، مطلوب است،

(۲) **اتلاف:** برای یک رفیق، توفیق رفیق دیگر او، ارجحیت دارد،

(۳) **اتحاد:** برای یک رفیق، توفیق رفیق دیگر او اولویت دارد (افتخاری، ۱۳۸۴: ص ۴۲۳-۴۲۴).

در مقایسه میان روابط دوستانه و همگرایانه با روابط دشمنانه و واگرایانه، آنچه کاملاً مشهود و بارز است، این است که روح روابط رفاقت‌آمیز و همگرایانه، احساس همدلی و برخورداری از عدالت و حقوق یکسان است. چنانچه روح روابط رقابت‌آمیز، دشمنانه و واگرایانه، احساس ناهمدلی و عدم برخورداری از عدالت و حقوق مساوی است. مراتب انتظار تحقق منافع و برآوردن حقوق، سه سطح مطلوبیت، ارجحیت و اولویت را در دو عرصه رقابت و رفاقت، تعیین می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هرچه رفتارها و روابط، به عدالت نزدیک باشند، توفیق بازی‌گر از اولویت برخوردار است و در مراتب بعد، با انتظار پایین‌تر تحقق معیارهای عدالت، توفیق رفیق و بازی‌گر، از ارجحیت و یا مطلوبیت برخوردار است. همچنین دورترین نقطه به تحقق عدالت، حالت تعارض بوده که عدم توفیق رقیب، اولویت دارد و در مراتب بعد، به تناسب نزدیک‌تر شدن به عدالت، عدم توفیق آن رقیب برای این رقیب نیز، ارجحیت و یا مطلوبیت دارد. شاید در ذهن‌ها چنین تصویری القاء شود که آنچه عامل سه سطح اولویت، ارجحیت و مطلوبیت توفیق رفیق و یا عدم توفیق رقیب می‌شود، نوعی سودجویی و منفعت‌طلبی است؟! اما باید دانست که هر سود و نفعی اگر حق آدمی باشد، طلبیدن آن ناپسند نیست، بلکه عین عدالت‌خواهی بوده و در اینجا از آن لحاظ که نوعی قطب‌بندی تصور شده است که طبقه محکوم و محروم از طبقه حاکم و برخوردار، خواسته عدالت را مطالبه‌گرند، لذا، تحقق معیارهای عدالت، موجب احساس همبستگی و همگرایی می‌شود و شدیدترین حالت رفاقتی، اتحاد است که پس از پدیدار شدن احساس همگونی و همبستگی، همگرایی ایجاد شده و توفیق بازی‌گر و رفیق،

اولویت می‌یابد و این بالاترین درجه همگرایی است که به برکت تحقق عدالت، میسر می‌شود.

۶. نقش عدالت در پایایی همگرایی

با تأمل در عوامل همگرایی، نقش بارز عدالت در پایایی و پایداری همگرایی آشکار خواهد شد؛ زیرا هرچه از دامنه تبعیض، سودجویی، امتیازطلبی و ضعف نفس (باقری، ۱۳۸۵: ص ۱۲۹-۱۵۶) جور و حکومت ظالمان، عدم رعایت حقوق مردم، استثمار، انحصارطلبی، اسراف و شیوه نادرست تولید و درآمد و شکاف طبقاتی (حاتمی و رحمانی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹) به عنوان موانع تحقق عدالت اجتماعی کاسته شود و از سوی دیگر به راهکارهای تحقق عدالت نظیر تمرکززدایی از ثروت با توزیع حدود مالکیت‌ها و وضع قوانین مالکیت و سیاست‌های توزیع و اجرای عادلانه ثروت و درآمد، عمران و آبادانی زمین و صرفه‌جویی و ریاضت اقتصادی و کار و تلاش و... در جنبه اقتصادی و رعایت حقوق انسان‌ها، ظلم‌ستیزی و همکاری دولت و ملت در جنبه فرهنگی، یا تربیت اسلامی، حکومت اسلامی، قوانین عادلانه و اجرای قاطع و بی‌مماشات قوانین در جنبه ارزشی و اجتماعی توجه بیشتری گردد، امنیت و انسجام اجتماعی و «همگرایی» نیز پدیدار، پایدارتر و مستحکم‌تر می‌شود.

وفاق اجتماعی به سه گونه تقسیم شده است: آگاهانه، دستوری و غیرآگاهانه (ر.ک: گروه نویسندگان، ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۹۵-۱۹۶). اینک همگرایی اجتماعی مانند گذشته نیست که دوام آن: الف) ناخودآگاه مبتنی بر «سنت» (ب) دستوری و مبتنی بر «اطاعت» باشد. همگرایی اجتماعی در فضا و احوال اکنون جهان، امری نیست که بر اساس سنت مقبول اجتماعی یا بر اساس خواسته حاکمیت ریشه و شکل بگیرد. ظهور جهان چندقطبی و شکسته شدن حرمت سنن، به چالش رفتن ایدئولوژی‌ها و رواج نقد و نقض ناشی از آزادی تبادل اطلاعات، نوع سوم از همگرایی را پدیدار ساخته است؛ همگرایی آگاهانه و توافقی و مبتنی بر «عقلانیت» اینک تنها گزینه برای رهپویان مسیر مسالمت و همگرایی است. بی‌شک، همزیستی مسالمت‌آمیز که زمینه‌ساز همگرایی است، با عدالت میسر می‌شود؛ زیرا عدالت چنانچه برخی بیان داشته است، همان توازن در تنظیم خواسته‌ها است (مطهری، ۱۳۵۸: ج ۲۱، ص ۲۱۰). وقتی خواسته‌های واحدها و آحاد جامعه متوازن نباشد، تضاد و تعارض رخ خواهد داد و توافق بر سر همگرایی، مشروط به رعایت عدالت است. ناگفته نماند که اغلب، عدالتی می‌تواند ضامن و بسترساز همگرایی گردد که معطوف به غایت بوده و سعادت و مقاصد اخروی و الهی را مد نظر داشته باشد. با هتک حرمت عدالت و نقض معیارهای آن یا سودگرایی طبیعت‌گرایانه، همگرایی نیز رنگ باخته و به واگرایی تبدیل می‌شود. زمانی که

همگرایی به مثابه مظهر قبول جلوه‌ها، مدل‌ها و سلسله ارزش‌های اجتماعی توسط همگان رعایت شده و زیربنای زندگی اجتماعی مثبت قرار می‌گیرد که عدالت نیز مراعات شود و با فروریختن استوانه‌های عدالت، سقف نظم و انسجام اجتماعی و همگرایی نیز فروریخته و موجب بی‌سازمانی و فروریزی ساخت جامعه شده، تشنج، اختلال و نابهنجاری اجتماعی را به بار می‌آورد.

۷. تاثیرات متقابل عدالت و همگرایی

همگرایی را برخی همچون جریان فدرالیسم، یک مرحله قطعی حاصل از اتحادیه سیاسی بین واحدهای سیاسی می‌دانند. برخی هم مانند کارکردگرایان، آن را یک فرایند مبتنی بر ارتباطات می‌دانند که در اثر جریان مبادلات، جوامع و نظام‌های اجتماعی و سیاسی یکپارچه پدیدار می‌شوند. کسانی همچون نوکارکردگرایان، آن را حاصل تصمیمات مشارکت‌آمیزی می‌دانند که تابع نظر نخبگان، اگر شکاف‌ها عمیق و وسیع بودند، به صورت یک فرایند ظاهر می‌شود و اگر هم کم و قابل چشم‌پوشی بودند، به صورت نهایی و قطعی ظهور پیدا می‌کند (ر. ک: نصری مسکینی، ۱۳۷۷: ص ۷۰-۷۱). حال به نظر می‌رسد همگرایی چنان که نوکارکردگرایان گفته‌اند، مبتنی بر تصمیم‌های مشارکت‌آمیز است، اما با این تفاوت که بیش از آنکه تابع نظر نخبگان باشد، تابع عدالت و شرایط شکاف‌ها است. اما نکته آن در این است که اگر عدالت به کمال و تمام خویش محقق شود، هیچ شکاف و گسستی نیز نخواهد بود و هر مقداری از عدالت به صورت تشکیکی اجرا و محقق گردد، به همان میزان هم از دامنه شکاف‌ها کاسته و بر استحکامات همگرایی افزوده می‌شود و همگرایی نهایی و قطعی زمانی زاده و ظاهر خواهد شد که عدالت به کمال خود، برقرار گردد.

همگرایی بنا به ظهور ناقص یا کامل آن، متأثر از نقص یا کمال عدالت، در دو شکل «فرایندی» و «نهایی» قابل تبیین است؛ پیامدهای ظهور همگرایی به صورت یک «فرایندی»، یعنی همگرایی ناقص و مصلحتی، به تبع نقص در اجرای عدالت، اندک است. زمانی تمام پیامدهای ارزنده همگرایی نصیب جامعه همگرا می‌شود که به تبع اجرای کامل عدالت، همگرایی هم به صورت «نهایی» و قطعی پدیدار گردد. رفتار عادلانه را می‌توان: (۱) با احترام به تمایزات گوناگون، (۲) با فراهم ساختن مشارکت عمومی مردم، (۳) با تمرکززدایی از قدرت و ثروت و... (۴) و با قانون‌گرایی و قانون‌مندی ایجاد نمود. تعامل عادلانه در ساختار دولت-ملت، موجب جلب پشتیبانی‌های معنوی و مادی ملت از دولت گردیده و با هم‌افزایی این دو رکن جامعه، رشد و پیشرفت قابل وصول خواهد شد. در پرتو این همگرایی، مولفه‌های اقتدار جامعه همگرا در شاخصه‌های سرزمین، جمعیت، توان اقتصادی، کارآمدی متولیان، درجه امنیت، فن‌آوری و

ایدئولوژی که به عنوان سازندگان سطح قدرت اجتماعی مطرح هستند (نصری مسکینی، ۱۳۷۷: ص ۷۳) نیز کارا و مؤثر عمل می‌کنند. بسیاری از اختلالات هنجارهای اجتماعی شامل بی‌هنجاری، ضعف هنجار، ناپایداری هنجاری، تضاد هنجاری، تناقض هنجاری و واگرایی و خشونت (گروه نویسندگان، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۸)، با رعایت عدالت و استقرار همگرایی معطوف به رشد، برطرف گردیده و در نبود شکاف و انشقاق، همبستگی اجتماعی برقرار می‌شود.

پیامدهای همگرایی، مبتنی بر اجرای عدالت هستند؛ یعنی چنانچه عدالت در ایجاد همگرایی نقش دارد، پیامدهای همگرایی نیز حاصل تحقق عدالت بوده و نقش عدالت در همگرایی، در تحقق پیامدهای همگرایی، ظهور می‌کند. این پیامدها منحصر در حوزه خاصی نیست، بلکه به تبع تحقق عدالت در حوزه‌های گوناگون، انواع همگرایی نیز در آن حیطه‌ها رخ خواهد داد و در هر قلمروی، نظر به حیطه خاص خویش، پیامدهای گوناگون را در پی خواهد داشت:

۱. **همگرایی سیاسی:** به معنای تحکیم ارتباطات درونی یک جامعه، هویت و خودآگاهی آن به عنوان عمل جمعی با غرض بهبود و ارتقای منافع متقابل،
 ۲. **همگرایی اجتماعی:** که با توسعه ارتباطات و یا مبادلات اجتماعی، احساس منافع مشترک، حس یک جامعه بودن و یا هویت نزدیک به هم متولد می‌شود،
 ۳. **همگرایی اقتصادی:** که بیشتر به جریان آزاد مبادلات تجاری، سرمایه، کار و نیروی انسانی و وجود اتحادیه‌های گمرکی قابل انطباق بوده و خود تفسیر عدالت در قلمرو تجارت است،
 ۴. **همگرایی ایستاری:** به معنای میزان قابلیت انطباق ایستارها در زمان خاصی بوده که از طریق توسعه ادراک هویت مشترک و افزایش تعهدات متقابل و تشکیل و تقویت احساس مشترک میان واحدها پدیدار می‌شود (کولایی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۶-۱۵۸). البته که انواع همگرایی منحصر در چهار گونه یاد شده نیست، بلکه همگرایی منطقه‌ای، بین‌المللی، مذهبی، دینی، قومی، فرهنگی، زبانی و محلی و به تعداد هویت‌هایی که گروهی حول یک یا تعدادی از آن‌ها، می‌تواند توافق و همبستگی ایجاد نماید، همگرایی وجود دارد. در گرو تحقق همگرایی در شقه‌ها و شعبه‌های مختلف، پیامدهای آن نیز در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ایستاری و فرهنگی و هر حیطه و عرصه قابل همسوئی، ظهور خواهد نمود.
- همگرایی با نظر به تعریف و توصیف آن، هرچند دارای ابعاد گوناگون و متنوعی است، اما یک پروسه فرهنگی بوده که احساس تعلق مشترک عمومی را بروز داده و تعارضات را از میان برمی‌دارد. بنابراین، بیش

از هر چیز، نیاز به فرهنگ‌سازی است، یعنی بیش و پیش از هر چیز، باید فرهنگ رعایت عدالت را برقرار نمود و با تحقق عدالت، فرهنگ همکاری و همگرایی، تعاون و مشارکت در جامعه تقویت می‌شود. عدالت هر چند نقش بی‌بدیلی در ایجاد همگرایی دارد، اما نفس پیشه‌ساختن همگرایی و مشارکت متقابل اجتماعی و به عبارتی نحوه پابندی به همگرایی، یک رویداد فرهنگی و تابع جا افتادن فرهنگ تعاون، همگرایی و همکاری است.

۸. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث یاد شده، این نتیجه قابل حصول است که عدالت رابطه تنگاتنگ و علی با همگرایی دارد و اساساً همگرایی حقیقی و پایدار جز با تحقق عدالت اجتماعی ممکن نیست. البته آن عدالتی در ایجاد همگرایی مؤثر است که مبتنی بر مبانی غایت‌گرایانه بوده و بین مبدأ و غایت دینی به‌کار گرفته شود، زیرا عدالت مبتنی بر مبانی طبیعت‌گرایانه و بریده از مبدأ و معاد، به‌مثابه ابزاری برای کسب ثروت و قدرت است که نه تنها در تحقق همگرایی تاثیرگذار نیست، بلکه مانعی بزرگ در شکل‌گیری همگرایی و عامل گسست‌ها و شکاف‌های اجتماعی ناشی از احساس محرومیت می‌شود. محورهای همگرایی به لحاظ تعدد حوزه‌های آن متفاوت و متنوع بوده و لذا، پیامدهای ارزنده آن‌ها نیز به تبع تمایز قلمروها و تنوع حیطه‌های عدالت و همگرایی، متفاوت است. بنابراین، تنها نوعی از همگرایی مطلوب است که نه با محور تمایزات و توحید اکراهی، که با تکیه بر مشترکات و از طریق تکررگرایی مساوات‌طلبانه تکوین یابد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد ابن مکرم (۱۴۲۶ق). *لسان العرب*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۳.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). *مهندسی استراتژی تقریب، زمینه‌سازی برای اتحاد کشورهای اسلامی*. در: مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- باقری، فردین (۱۳۸۵). *عدالت اجتماعی در گستره جهانی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- بیابانکی، سید مهدی (۱۳۹۷). *مشخصه‌های اساسی طبیعت‌گرایی در فلسفه معاصر غرب*. *غرب‌شناسی بنیادی*، شماره ۱.
- بازارگادی، بهاء‌الدین (۱۳۸۱). *تاریخ فلسفه سیاسی*. تهران: زوار، ج ۲.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *نهج‌الفصاحه*. تهران: انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم.
- پرور، اسماعیل (۱۳۸۲). *گل‌بانگ عدالت*. قم: بوستان کتاب.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۱). *عدالت حق‌مدار*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). *کتاب‌التعریفات*. تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم.
- حاتمی، محمدرضا؛ رحمانی، جبار (۱۳۹۱). *عدالت در اسلام*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲.
- رمضانی، علی (۱۳۹۰). *عدالت در فلسفه سیاسی اسلامی معاصر*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۴). *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۴ق). *ترتیب کتاب العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: اسوه، ج ۲.
- قربان‌نیا، ناصر؛ دهنوی، محمدحسین (۱۳۸۱). *عدالت حقوقی*. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- کولایی، الهه (۱۳۷۹). *تحول در نظریه‌های همگرایی*. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۸.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۱). *دولت، مردم و همگرایی*. تهران: نشر آن، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). *مجموعه آثار استاد*. تهران: موسسه انتشارات صدرا، ج ۱، ۲۱.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *النکت الاعتقادیه*. بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.
- موقفی، سید احمد (۱۳۷۱). *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ج ۱.
- نصری مسکینی، قدیر (۱۳۷۷). *مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس*. *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۶.